

آموزه‌های فلسفه اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره چهاردهم، شماره ۲۵، پاییز - زمستان ۱۳۹۸  
نوع مقاله: علمی - پژوهشی

## بررسی برهان خلقت ایتروپیک\*

- جواد نوائی<sup>۱</sup>
- سیدمحمدکاظم علوی<sup>۲</sup>

### چکیده

برهان ایتروپیک، برهانی در اثبات خداوند است که با استخدام قوانین فیزیکی، به اثبات حدوث جهان می‌پردازد و از حدوث جهان به اثبات وجود خداوند راه می‌یابد. این مقدمه علمی به قانون دوم ترمودینامیک یا قانون افزایش ایتروپی شهرت دارد و قانونی تجربی است که بر اساس آن در فرایندهای طبیعی، ایتروپی سیستم افزایش یافته و تا بدانجا ادامه دارد که به مقدار بیشینه خود برسد و در این مقدار بیشینه، تعادل ترمودینامیکی رخ می‌دهد. با تعمیم این قانون به کل جهان، می‌توان آینده‌ای را پیش‌بینی نمود که در آن جهان دستخوش تعادل ترمودینامیکی گردیده و مرگ حرارتی رخ می‌دهد. با استفاده از این قانون می‌توان این گونه استدلال نمود که اگر جهان نقطه پایانی داشته باشد، لزوماً باید نقطه آغازینی داشته باشد و بر اساس آن، جهان

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۷.

۱. کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی (نویسنده مسئول) (javadnavaei@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه حکیم سبزواری (smk.alavi@hsu.ac.ir).

دارای آغازی است که از آن به حدوث تعبیر می‌شود. با اثبات این مقدمه که جهان حادث است و خلقت جهان آغازی دارد، می‌توان برهانی در اثبات خالق اقامه نمود. هرچند این برهان تشابه فراوانی با برهان حدوث متکلمان اسلامی دارد، اما از لحاظ ساختاری و بنیادی دربردارنده تفاوت‌هایی است که آن را از برهان حدوث متمایز می‌گرداند.

ساختار برهان اتروپیک مشابه با برهان حدوث متکلمان است؛ با این تفاوت که اثبات مقدمه اول آن در برهان حدوث به روش کلامی و فلسفی است، اما این مقدمه در برهان اتروپیک، توسط قانون دوم ترمودینامیک یا اصل افزایش اترویی اثبات می‌گردد. علاوه بر نقدهای وارد بر برهان حدوث می‌توان به مقدمات اولیه برهان اتروپیک که عبارت‌اند از: تناهی عالم و انتقال انرژی از محیط غیر مادی به سیستم مادی و قبول رخداد مرگ حرارتی، نقدهایی را وارد نمود.

**واژگان کلیدی:** اترویی، قانون دوم ترمودینامیک، برهان اتروپیک، مرگ حرارتی، حدوث.

### مقدمه

قرن نوزدهم میلادی را می‌توان طلیعه عصر علمی به شمار آورد که رشد سریع دانش بشری در حوزه‌های علوم طبیعی، شیمی و زیست‌شناسی و دیگر علوم تجربی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های این عصر بوده است که به همراه عوامل تاریخی این دوره، منجر به انقلاب صنعتی گردید. یکی از ابزارهای مهم در انقلاب صنعتی، ماشین‌های بخار می‌باشند که به دنباله تحقیقات گسترده دانشمندان در خصوص تبدیل گرما به کار مکانیکی، علم ترمودینامیک شکل منسجمی به خود گرفت و قوانین بنیادی ترمودینامیک، یعنی قانون اول و دوم ترمودینامیک وضع گردید. قانون اول ترمودینامیک بیانگر این امر بود که انرژی نه به وجود می‌آید و نه از بین می‌رود؛ بلکه تنها از حالتی به حالت دیگر تغییر شکل می‌دهد. از قانون اول، ماتریالیست‌ها استفاده‌ای توجیهی به نفع دیدگاه‌هایشان کردند، اما تفسیر این قانون، در کنار قانون دوم ترمودینامیک به عنوان سلاحی در مواجهه با ماتریالیست‌ها به کار گرفته شد. بنابراین قانون دوم را می‌توان یکی از برجسته‌ترین قوانین فیزیک دانست که با ساختارهای بنیادین جهان هستی و عالم ماده در ارتباط است. از قانون دوم ترمودینامیک در اثبات

این مطلب استفاده شده است که خلقت جهان دارای آغازی است و منجر به اقامهٔ برهانی در اثبات مبدأ هستی و خالق جهان می‌شود، که «برهان خلقت ایتروپیک»<sup>۱</sup> نام دارد. پتر تئودور لندزبرگ<sup>۲</sup> فیزیکدان و ریاضی‌دان آلمانی، کسی است که به طور گسترده ترمودینامیک و ایتروپی را مورد واکاوی قرار داده است. او نخستین کسی است که در یک کنفرانس به سال ۱۹۹۰ در مقاله‌ای تحت عنوان «از ایتروپی تا خدا»<sup>۳</sup> برهان اثبات خالق از قانون دوم ترمودینامیک را «برهان خلقت ایتروپیک» نامید و آن را به عنوان یک استدلال ترمودینامیکی مطرح کرد. بدین ترتیب بر طبق دلایل ترمودینامیکی باید جهان آغازی داشته باشد و با توسعه این مطلب، باید خداوند جهان را خلق کرده باشد. لندزبرگ در آن مقاله نشان داد که نه تنها برهان خلقت ایتروپیک نقش مهمی در جهان‌شناسی در قرن نوزدهم ایفا کرده است، بلکه از منظر فلسفی و الهیاتی و ایدئولوژی سیاسی، تأثیرات فراوانی در این دوره از خود به جای گذاشته است (Kragh, 2007: 369).

هرچند در قرن نوزدهم این برهان با این نام شهرت نداشت، اما مبانی و مقدمات آن و حتی به نحوی خود این برهان، مورد واکاوی دانشمندان و متکلمان قرار گرفته بود و تأثیرات فراوانی در مناظرات قرن نوزدهم و همچنین مسئله رابطه علم و دین داشت. از جمله دانشمندانی که در برهان ایتروپیک قلم‌فرسایی نموده‌اند، می‌توان به فریدریش انگلس،<sup>۴</sup> جوزف جان مورفی،<sup>۵</sup> استانلی گیسون،<sup>۶</sup> آدولف فیک،<sup>۷</sup> فرانز برنتانو،<sup>۸</sup> فریدریش نیچه<sup>۹</sup> و فیلسوفان و متألهان و دانشمندان دیگری اشاره نمود. شایان توجه است که گستره پیشینه و مباحث مطروحه به حدی گسترده است که نمی‌توان آن را به طور مفصل در ضمن یک مقاله پوشش داد.

1. The Entropic Creation Argument.
2. Peter Theodore Landsberg.
3. From entropy to God.
4. Friedrich Engels.
5. Joseph John Murphy.
6. Stanley Gibson.
7. Adolph Fick.
8. Franz von Brentano.
9. Friedrich Wilhelm Nietzsche.

## ۱. ترمودینامیک و قانون دوم آن

واژه ترمودینامیک برگرفته از دو واژه یونانی «ترمو» و «دینامیک» است که به معنای قدرت گرما و یا توان ناشی از گرما می‌باشد. ترمودینامیک علمی است که از تحلیل ماشین‌های بخار متولد گردید. در واقع ترمودینامیک با تبادل انرژی و تغییر شکل انرژی از یک نوع به نوع دیگر مرتبط است. قوانین اول و دوم ترمودینامیک به عنوان محدودیت‌های کلی‌ای شناخته می‌شوند که این تغییرات در آن‌ها به وقوع می‌پیوندند. اثبات این قوانین نه از طریق ریاضی، بلکه از طریق تجربه است و قواعدی تجربی محسوب می‌گردند (ون‌نس و اسمیت، ۱۳۸۲: ۱۹).

قانون اول ترمودینامیک که به اصل پایستاری انرژی معروف است، بیان‌کننده این مطلب است که انرژی نه به وجود می‌آید و نه از بین می‌رود. به دنبال قانون اول، قانون دوم ظهور نمود که بیان‌کننده کیفیت تبدیل انواع انرژی به یکدیگر بود. رودلف جولوس امانوئل کلازیوس<sup>۱</sup> در سال ۱۸۶۵، قانون دوم ترمودینامیک را تبیین نمود و بر طبق دیدگاه وی، در یک ماشین گرمایی نمی‌توان با گرفتن گرما به همان مقدار کار تولید نمود؛ یعنی راندمان ماشین گرمایی صد درصد نیست و مقداری از گرما اتلاف می‌گردد.

کلازیوس با تعریف کمیتی فیزیکی به نام انتروپی<sup>۲</sup>، آن را معیاری از بی‌نظمی معرفی می‌کند. این واژه معیاری از میزان انرژی مصرف‌شده در داخل سیستم است که دیگر این انرژی برای انجام کار مکانیکی قابل دسترس نیست. بر این اساس، او قانون دوم ترمودینامیک را قانون افزایش انتروپی می‌نامد و بیان می‌کند که بر طبق آن، فرایندهای طبیعی (فرایند برگشت‌ناپذیر) در جهتی پیش می‌روند که انتروپی کل افزایش یابد.

نظریات پیرامون ماده و انرژی، تأثیرات فلسفی بسیاری با خود به همراه داشته است؛ برای مثال، پذیرش اصل بقای ماده، به گونه‌ای مادی‌گرایی خام انجامید و اصل بقای انرژی یعنی قانون اول ترمودینامیک، هرچند نمی‌توانست به خدمت مادی‌گرایی فلسفی

1. Rudolf Julius Emanuel Clausius.

2. Entropy.

درآید، اما مؤیدی بر درستی نظریه وابسته به آن یعنی مکانیسم فلسفی و موجیبت علی به کار رفت (دمبی، ۱۳۸۹: ۴۴۲-۴۴۳). از طرف دیگر با ظهور قانون دوم، ترمودینامیک به خدمت الهیات فلسفی درآمده و به مبارزه با دیدگاه ماتریالیستی مبتنی بر قانون اول ترمودینامیک پرداخت. لذا در سابقه این قانون، تعابیر الهیاتی مختلفی دیده می‌شود و به تعبیر هنری برگسون<sup>۱</sup> قانون دوم ترمودینامیک، متافیزیکی‌ترین قانون طبیعت است (Bergson, 1922: 256).

## ۲. مرگ حرارتی<sup>۲</sup>

یکی از مقدماتی که برای بیان برهان خلقت اتروپیک لازم و ضروری می‌باشد، نظریه‌ای است که به آن مرگ حرارتی گفته می‌شود. این نظریه توسط ویلیام تامسون معروف به لرد کلونین<sup>۳</sup> در سال ۱۸۵۲ مطرح گردید. او با تعمیم قانون دوم ترمودینامیک به کل جهان، چنین نتیجه می‌گیرد که کارهای مفید مکانیکی در جهان هستی، سرانجامی جز تبدیل به گرما ندارند و بر طبق اصول ترمودینامیکی، این مقدار گرما برگشت‌ناپذیر بوده و نهایتاً در سرتاسر هستی پراکنده می‌شود. بنا بر این فرض سرنوشت جهان، حالتی خواهد بود که در آن حرکت جایش را به سکون داده و تمام اجرام سرد و گرم جهان، با یکدیگر هم‌دما خواهند شد. تامسون چنین حالتی را مرگ حرارتی نامید. بر طبق اصل اتروپیی، مرگ حرارتی همان حالتی است که سیستم به بیشترین مقدار اتروپیی یعنی اتروپیی ماکزیمم (بیشینه) می‌رسد و در آن حالت سیستم به تعادل ترمودینامیکی می‌رسد که در این تعادل، دما و فشار و دیگر تعادلات رخ می‌دهد و جهان متلبس به لباس سکون و مرگ درخواهد آمد.

لرد کلونین به دلیل اعتقاد راسخ به خداوند، این نظریه خود را قطعی نمی‌دانست و بیان می‌نمود که تنها نیروی خالق است که می‌تواند هم انرژی مکانیکی را به ساحت وجود فراخواند و هم آن را نابود سازد و معتقد بود که خداوند با دخالت در این جهان

1. Henri Bergson.
2. Heat death.
3. William Thomson, 1<sup>st</sup> Baron Kelvin.

از طریق فرایندهای الهی ناشناخته‌ای، می‌تواند مانع از مرگ حرارتی گردد. به عبارت دیگر از دیدگاه او، قلمروی می‌تواند وجود داشته باشد که سازوکاری فراتر از قوانین طبیعت داشته باشد (Thomson, 1857: 139-140). تامسون پس از معرفی نظریه مرگ حرارتی، مؤیداتی از قبیل کاهش گرمای خورشید و سن آن را ارائه می‌نماید (Id., 1862: 388-393).

### ۳. برهان خلقت انتروپیک<sup>۱</sup>

یکی از پیامدهای مهم الهیاتی قانون دوم ترمودینامیک، برهانی در اثبات خداوند می‌باشد که این برهان به دلیل تعلق علمی به قانون افزایش انتروپی، به «برهان خلقت انتروپیک» شهرت یافته است. این برهان بر مبنای این استدلال اقامه می‌گردد که اگر جهان به یک نقطه پایان برسد (مرگ حرارتی)، الزاماً باید یک نقطه آغازین نیز داشته باشد. با توجه به این نکته می‌توان برهانی بر حدوث عالم و خلقت آن ارائه نمود و از آن به اثبات خالق راه یافت.

برای اقامه این برهان ابتدا باید پیش‌فرض‌هایی را در نظر گرفت. نخستین پیش‌فرض این است که قانون افزایش انتروپی برای جهان در مقیاس کلان صادق است، که این بدان معناست که فرایندهای طبیعی دارای غایت و نهایی هستند و چنین فرایندهای خاتمه‌پذیری، الزاماً دارای آغازی خواهند بود. اگر چنین باشد، این احتمال وجود دارد که در زمان گذشته، در یک نقطه زمانی مشخص جهان خلق شده باشد. به عبارتی می‌توان گفت، ادعای ترمودینامیک این است که جهان عمر مشخصی دارد که این نتیجه را «برهان انتروپی‌شناختی یا برهان انتروپیک برای خلقت»<sup>۲</sup> نامیده‌اند (Kragh, 2008: 47).

همان گونه که بیان گردید، طبق قانون دوم ترمودینامیک، یک سیستم ایزوله سرانجام به تعادل گرمایی درونی می‌رسد و بعد از مدتی، تنها می‌تواند نوساناتی تصادفی، آن هم در محدوده حالت تعادل انجام پذیرد. سیستم هرگز نمی‌تواند به طور

1. Entropic Creation Argument.

2. Entropological or Entropic argument for creation.

خودبه‌خودی به حالت غیر تعادلی پیشین خود برگردد. در حال حاضر، جهان کنونی از حالت تعادل (مرگ حرارتی) فاصله دارد که این مطلب امری بدیهی است؛ زیرا مرگ حرارتی در حال حاضر رخ نداده است. بنابراین جهان نمی‌تواند سن نامحدود و نامتناهی داشته باشد، اما باید یک آغاز داشته باشد که در حالت اِنتروپی حداقل یا انرژی آزاد حداکثر به وجود می‌آید. شایان ذکر است که در اِنتروپی حداقل، نیازی به حداقل بودن در مفهوم مطلق نیست، بلکه تنها از مقدار اِنتروپی متأخر (حالت دوم) کمی کوچک‌تر باشد. تا اینجا این برهان می‌تواند به صورت ذیل ضابطه‌بندی شود:

(۱) اِنتروپی جهان به طور پیوسته در حال افزایش است.

(۲) جهان کنونی ما در حالتی اِنتروپی بیشینه نیست.

(۳) بنابراین جهان باید دارای عمری مشخص باشد (Ibid.).

در توضیح اجزاء این برهان، مقدمه اول استدلال همان دیدگاه کلازیوس از قانون دوم ترمودینامیک می‌باشد که به عنوان قانونی با اعتبار دائمی و حاکم بر جهان بیان شده است. این مقدمه خود نتیجه این استدلال است:

- در یک سیستم ایزوله، فرایندها در جهتی پیشروی می‌کنند که اِنتروپی افزایش یابد.

- جهان یک سیستم ایزوله است.

∴ اِنتروپی جهان به طور پیوسته در حال افزایش است.

برهان فرعی فوق، استدلالی است که در پیش‌زمینه فکری متکلمان قائل به برهان اِنتروپیک وجود دارد. اما آنچه قابل تأمل و بحث‌برانگیز است، مقدمه دوم آن (جهان یک سیستم ایزوله است) می‌باشد. سیستم ایزوله سیستمی است که در آن هیچ جرم و انرژی از بیرون سیستم افزوده نشود. از نظر نویسندگان این مقاله، با قطع نظر از مسئله تناهی و عدم تناهی جهان هستی که می‌تواند این مقدمه را تأیید یا از اعتبار ساقط نماید، تنها مؤید علمی ایزوله بودن جهان هستی، اصل پایستاری جرم و قانون اول ترمودینامیک است؛ زیرا بر طبق قانون پایستاری جرم و قانون اول ترمودینامیک، جرم و انرژی نه به‌وجود می‌آید و نه از بین می‌رود؛ اما آنچه می‌تواند این مقدمه را که جهان سیستمی ایزوله است، مخدوش نماید، همان فرضی است که لرد کلونین بیان نموده است؛ یعنی قائل شدن به ساحتی فرای عالم طبیعت که خالق با سازوکاری فراتر از قوانین طبیعت در

آن دخل و تصرف نموده و می‌تواند هم جرم و هم انرژی را از عدم به ساحت وجود فراخواند.

فرض دوم، صرفاً یک واقعیت تجربی را بیان می‌کند؛ چرا که جهان با اِنتروپی ماکزیمم (بیشینه)، همان حالتی است که به آن مرگ حرارتی گفته می‌شود و با جهانی که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم، کاملاً متفاوت می‌باشد. نظم، ساختار، حیات و انرژی در دسترس در جهان، تماماً متناقض و مخالف با این است که اِنتروپی به طور نامشخص و نامحدودی افزایش یافته باشد. یکی از نمونه‌های بارز این تناقض، وجود انسان است که با سناریوی اِنتروپی ماکزیمم ناسازگار است.

در ادامه، برهان به یک برهان خداشناسی بسط پیدا می‌کند که می‌تواند به صورت ذیل بیان شود:

۴) اگر جهان آغازی داشته باشد، پس باید جهان خلق شده باشد.

۵) اگر (جهان) خلق شده، باید یک خالق داشته باشد، پس خداوند باید وجود داشته باشد (Ibid.).

در اینجا این مسئله باقی می‌ماند که آیا ماهیت خلق شده یا جهان آفریده شده، نیاز به خالق دارد؟ یکی از تفاسیر حالت پنجم ممکن است در تفسیری محتاطانه به صورت ذیل ترجیح پیدا کند. این تفسیر برگزیده، به سه مرحله تقسیم می‌گردد:

۱- اگر (هستی) خلق شده است، پس باید یک عمل خلاقانه وجود داشته باشد.

۲- پس باید یک علتی برای این عمل وجود داشته باشد.

۳- تنها خداوند (که برتر و مافوق همه است) می‌تواند علت خلق جهان باشد (Ibid.). با بیان این استدلال، برهان خلقت اِنتروپیک به طور کامل تقریر گردید. شایان توجه است که برهان فوق از مقدمه چهارم تا انتها، دقیقاً همان چیزی است که در برهان حدوث ذکر گردیده است. نقش قانون افزایش اِنتروپی در برهان اِنتروپیک و تأثیرات فلسفی و الهیاتی‌اش در این مقدمه نهفته است که قانون دوم ترمودینامیک از منظر علم کنونی دست به اثبات این مطلب می‌زند که خلقت جهان مادی دارای آغاز و پایانی است و چون آغازی دارد، باید آغازکننده‌ای آن را خلق کرده باشد. این آغازکننده همان کسی است که فرای قوانین طبیعت مادی در ساحتی مافوق عالم ماده ایستاده است. او



خود واضع و ایجادکننده این قوانین است و از لوث اشتغال به این قوانین مبرا است و قانون کهولت (افزایش ایتروپی) در موردش نامناسب و نامربوط بوده و تنها او قدیم بالذات است و قوانین ممکنات مادی درباره اش از اعتبار ساقط است و وجودش از ماهیت مادی که قانون ایتروپی آن را محصور و محدود کرده است، مبرا است.

خلقت مدّ نظر در برهان ایتروپیک، خلق از عدم مقابل وجود نیست؛ بلکه با قبول قانون دوم ترمودینامیک، می توان جهانی را کد و ساکن مشابه با حالت مرگ حرارتی در نظر گرفت که خداوند به آن حیات و زندگی را اعطا نموده است. به عبارتی از تحلیل رابطه ایتروپی با حیات می توان به وجود کسی رهنمون شد که به طور پیوسته حیات را از طریق سنت ایتروپی، در شریان رگ های عالم هستی جاری می نماید و آن را به طور مداوم کنترل می کند. هر چند تعبیر خام و بدون ملحقات مخصوص ایتروپی در بادی نظر مخالف با تعالیم و حیانی و فلسفه و کلام اسلامی جلوه می نماید، اما می توان با اضافات و تعدیلاتی آن را اصلاح و مطابق مفاهیم فلسفی و کلامی درآورد. هلگ اس. کراگ<sup>۱</sup> مورخ دانمارکی تاریخ علم و استاد دانشگاه آرنیوس دانمارک، ضمن اذعان به اینکه برهان خلقت ایتروپیک، خلقت از عدم نیست و اساساً عدم، کمیتی فیزیکی نیست و فرایندهای فیزیکی به خودی خود نمی توانند از ماده بی جان نشئت بگیرند و باید عاملی ماورایی، نفعه حیات را در ماده دمیده باشد، بیان می کند که بیشتر نقش آفرینان در این بحث، اعتقاد به جهانی مرده و ساکن داشته اند که مواد تشکیل دهنده آن، به حالت گازی و بی نظم پراکنده بوده که این اعتقاد، مطابق با این رأی برخی از متکلمان و فلاسفه غیر مسیحی است که معتقدند جهان مادی به صورت ازلی در خواب زمستانی بوده و خداوند حیات را به آن اعطا نموده است (Ibid.: 51).

#### ۴. تحلیل نوع حدوث در برهان خلقت ایتروپیک

هر چند کلیت این برهان با برهان حدوث متکلمان اسلامی تفاوتی ندارد، اما در

1. Helge Stjernholm Kragh.

جزئیات آن با یکدیگر تمایز دارند. هر دو برهان در هر دو مقدمه اصلی‌شان (صغری و کبری) مشابهت دارند؛ اما دلیل متکلمان در مقدمه نخست که بیان‌کننده حادث بودن جهان است، مبتنی بر ادله کلامی و فلسفی است و مناط حدوث را مسبوقیت به عدم می‌دانند و حادث نبودن را تنها مختص خداوند می‌دانند و دلیل قائلان به برهان اتروییک مبتنی بر قانون دوم ترمودینامیک است.

ایان باربور در کتاب *علم و دین* چنین بیان می‌کند:

«نظریه آفرینش آتی در اخترشناسی و قانون دوم ترمودینامیک (افزایش اتروییک) در فیزیک، دلالت بر متناهی بودن عمر جهان و یا به تعبیر دیگر حدوث زمانی آن دارند و لذا مؤید این تصور هستند که خداوند، آفریننده جهان باشد» (باربور، ۱۳۷۴: ۱۶۴).

ایان باربور در این سخن، به این مطلب اشاره نموده است که پذیرش فرضیه مرگ حرارتی و پایان عمر جهان، به مثابه پذیرش این امر است که جهان آغاز داشته است. به عبارت دیگر، هر چه را نهایی باشد، لاجرم بدایتی مترتب است و اگر پدیده‌ای زمانی، خاتمه‌ای داشته باشد، به طور قطع آغازی داشته است.

متکلمان اسلامی حدوث عالم را حدوث زمانی می‌دانند؛ یعنی اینکه جهان مادی در زمان مشخصی حادث شده است. به عقیده متکلمان ملاک نیازمندی ممکنات به واجب، حدوث یا وجود بعد از عدم است و برخی از آنان برای اثبات این مدعا به آیاتی از قرآن و کلام معصومان علیهم‌السلام استناد می‌نمایند. طبق بیان علامه طباطبایی در *نهایة الحکمه* متکلمان در اثبات حدوث زمانی عالم این گونه بیان می‌کنند که عالم مادی (ماسوای خداوند) جهانی متشکل از اجسام است و اجسام ترکیب یافته از سکون و حرکت‌اند و هر چه که ترکیب یافته از این حوادث باشد، خود حادث است و هر چه حادث باشد، نیازمند به محدث است و نتیجتاً این محدث، نه جسم است و نه امری جسمانی است. متکلمان با این دلیل عالم مادی را حادث می‌دانستند و از طریق این برهان، وجود خداوند را اثبات می‌نمودند (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۱۵۷).

با بررسی و تحلیل برهان حدوث متکلمان و برهان اتروییک درمی‌یابیم که هر دو بر خلقت عالم مادی در یک نقطه زمانی تصریح دارند. اما اختلاف آشکار در این دو برهان، این است که برهان اتروییک الزاماً بر خلقت از عدم مبتنی نیست، بلکه قائلان

به آن معتقدند که نقطه آغاز جهان می‌تواند لحظه‌ای باشد که در آن، جهانی مرده و فاقد سکون و انرژی همانند لحظه‌ای که به آن مرگ حرارتی می‌گوییم، باشد و خداوند آن را به حرکت واداشته است یا به همراه اعطای وجود، اعطای حرکت کرده است. به عبارتی، فعل خداوند را برهم‌زننده تعادل ترمودینامیکی می‌توان دانست. قائلان به برهان انتروپی قادر به فرض هر دو حالت هستند؛ یعنی هم خلق از عدم و هم اعطای حرکت به جهان ازلی اما ساکن. اما برهان حدوث متکلمان صریحاً قائل به خلقت از عدم است و خداوند را محدث جهان از عدم می‌دانند.

به عبارتی می‌توان شکل برهان حدوث زمانی متکلمان اسلامی را به صورت زیر بیان نمود:

- جهان حادث است.

- هر حادثی به محدث (خالق) نیازمند است.

∴ جهان نیازمند به خالق است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۷۶).

مقدمه اول از استدلال فوق، همان نقشی است که قانون دوم ترمودینامیک آن را به صورت علمی استنباط می‌نماید. به عبارتی با پذیرش قانون افزایش انتروپی و تسری آن به جهان در مقیاس کلان و تحلیل الزامات آن، به این مطلب برخورد خواهیم نمود که رسیدن به انتروپی ماکزیمم (مرگ حرارتی)، دلالت بر رشد آن از انتروپی صفر (یعنی آغاز جهان) است؛ یعنی به دلیل اینکه انتروپی دارای نقصان و زیادت است، باید آغازی نیز داشته باشد.

هرچند فلاسفه اسلامی همچون ابن سینا، میان حدوث زمانی و حدوث ذاتی تفاوت قائل شده و معتقد بودند که عقول فلکی، اجرام سماوی و کل عالم تنها ذاتاً متأخر از باری تعالی هستند، نه زماناً، نتیجه می‌گرفتند که خدا و جهان هر دو قدیم‌اند؛ با این تفاوت که جهان ممکن است و خدا واجب. اما میرداماد از رأی ابن سینا عدول کرد و نظریه‌ای با عنوان حدوث دهری ارائه نمود. او این حدوث را امر واقعی و نفس‌الامری می‌دانست و با قبول این امر، میان دهر و سرمد - قدم صرف و یا وعاء وجود باری - تمایز و تفاوت اساسی نهاد. به عقیده وی:

«خداوند در واقع آن‌چنان یگانه فرد مطلق است که حتی تصور آنکه عالم را -از عقول و مادیات- در مرتبه وجودی او بشمریم، نمی‌رود. پس ناگزیر مجموع عالم را باید در مرتبه دیگری از هستی، در مرتبه دهر، فرض کنیم. درباره زمان نیز باید بگوییم که تنها پدیده حرکت می‌تواند وجود زمان را ممکن سازد. ولی پدیده حرکت، چنان که خواهیم دید، نه تنها خارج از بحث ماست، بلکه از حقیقت وجود هم خارج است؛ زیرا «وجود» زمانیات به واقع در ظرف دهر قرار دارد. مرتبه یا وعاء سرمد، با زمان که هیچ، با دهر هم یکسره تفاوت دارد و از نسبت با آن منزّه است» (میرداماد، ۱۳۶۷: ۱۳۲-۱۳۵).

میرداماد از قول ابوالبرکات بغدادی، ایراد فلاسفه را علیه برهان متکلمان نقل می‌کند و بیان می‌نماید که چنانچه عالم حادث زمانی باشد، قبل از خلق عالم، چه مدت زمان گذشته بود؟ با این تنبیه، مخاطب ناگزیر سرانجام خواهد پذیرفت که نیازی به فرض کمیت زمان نیست و حدوث ذاتاً امری غیر زمانی است و زمان یا امتداد با نفس حدوث نسبتی ندارد (همان).

مراد وی از دهر همان زمان بحت و بسیط است و معتقد بود که متکلمان قائل به حدوث زمانی عالم، فاصل میان خدا و عالم را زمان می‌دانند و حدیث شریف «کان الله ولم یکن معه شیء» را حمل بر این می‌کنند که خدا بوده است، در حالی که عالم نبوده و سپس خداوند عالم را ایجاد کرده است و چون فصل عالم از خدا احتیاج به فاصل دارد و این فاصل نمی‌تواند «زمان محقق» باشد، زیرا «زمان محقق» جزء عالم است، پس ناچارند که قائل به زمان نامحقیقی بشوند که از آن تعبیر به «زمان متوهم» یا «زمان موهوم» می‌کنند و این زمان موهوم یا متوهم را وعاء عدم عالم قرار می‌دهند و نزد آنان عالم حادث به حدوث زمانی متوهم یا موهوم است. میرداماد می‌گوید چرا عالم را مسبوق به زمان موهومی بدانیم که منشأ انتزاع هم ندارد، بهتر آن است که عالم را حادث به حدوث دهری بدانیم که وجودش مسبوق به عدم واقعی او باشد که آن عدم در عالم دهر است (همان: ۱۵۶).

باری با توجه به نظریات میرداماد، اگر حدوث عالم مادی، نه زمانی باشد، آن گونه که متکلمان بیان می‌نمایند و نه آن تعبیر حدوث ذاتی که برخی فلاسفه قائل اند و جهان

را قدیم ازلی می‌دانند، بلکه حدوث دهری باشد، باز هم تعبیری سازگار با مبانی برهان انتروپیک دارد؛ زیرا برهان انتروپیک تنها نقطه‌ای را نشان می‌دهد که آغاز یک رخداد است و هرچند که دانشمندان مشغول به آن، از زمان سخن گفته‌اند، اما به طور مبنایی قانون دوم ترمودینامیک به ما مفهومی از ماهیت زمان را ارائه نمی‌کند و می‌توان تنها به لحظه‌ای باور داشت که در آن حرکتی وجود نداشته است؛ چه این زمان در وعاء سردمی باشد و چه در وعاء دهری. برای واکاوی این نکته می‌بایست فیلسوف اسلامی معاصر، مسلح به علم فیزیک نوین گردد و نظریات بزرگان فلسفه اسلامی را بر آن محمل بار نماید.

### ۵. نقد و بررسی برهان انتروپیک

با توجه به این مطلب که برهان انتروپیک مشابه با برهان حدوث متکلمان است، نقدهای وارد بر برهان حدوث بر آن نیز وارد است و از ذکر مجدد آن خودداری می‌شود. اما می‌توان نقدهای دیگری علاوه بر آن، بر مقدمات و اجزاء تشکیل‌دهنده این برهان وارد نمود.

همان‌گونه که بیان گردید، آنچه که برهان انتروپیک را از برهان حدوث متمایز می‌گرداند، اثبات علمی حدوث جهان توسط قانون دوم ترمودینامیک است. بنابراین می‌توان نقد بر برهان انتروپیک را معطوف به سه مقدمه نخست آن نمود.

#### ۱. نقد و بررسی مقدمه اول

مقدمه اول بیانگر این مطلب است که «انتروپی جهان به طور پیوسته در حال افزایش است». این گزاره بیانگر تعمیم قانون دوم ترمودینامیک به کل جهان مادی است و برای اینکه این گزاره صادق باشد، ابتدا باید اثبات شود که جهان مادی یک سیستم ایزوله است و مانند دیگر سیستم‌های ایزوله، قانون دوم ترمودینامیک در موردش صادق است. سیستم ایزوله به سیستمی گفته می‌شود که علاوه بر تمایز از محیط اطراف خود، انرژی و ماده به آن وارد یا از آن خارج نمی‌گردد. اگر جهان مادی را یک سیستم ایزوله بدانیم، الزاماً باید به تنهایی جهان مادی معتقد باشیم و آنچه که خارج از این سیستم

است، می‌بایست غیر مادی محسوب شود. در اینجا دو نکته می‌تواند مورد توجه و واکاوی قرار بگیرد و عجز در پاسخ‌گویی بدان برهان را متزلزل سازد. نخستین نکته این است که قائلان به این برهان برای اینکه جهان را سیستم ایزوله بدانند، الزاماً باید جهان را متناهی بدانند و از طرفی در توجیه اینکه جهان مادی متناهی است، دلیلی ارائه نکرده‌اند. از طرف دیگر برای صدق توصیف ایزوله بودن می‌بایست دلیلی بر عدم انتقال انرژی بین سیستم مادی و محیط غیر مادی ارائه نمایند تا پیش‌فرض مورد نظرشان گزاره‌ای صادق باشد که تأمل در این باره فراتر از حدود علم بشری است. در تفصیل این مطلب، این نکته در خور توجه است که لرد کلونین که خود نظریه‌پرداز مرگ حرارتی است و این نظریه، نقش مهمی در برهان ایتروپیک دارد، جملاتی درباره انتقال انرژی بین این دو محیط مادی و غیر مادی دارد. به اعتقاد وی، خداوند می‌تواند از طریق فرایندهایی ماورای قلمرو مادی، انرژی را به روح هستی بدمد و جهان را از مرگ حرارتی برهاند (Thomson, 1857: 139).

شایان ذکر است که برخی از قائلان برهان ایتروپیک برای پاسخ‌گویی به این نقد، آثاری منتشر نموده‌اند. یکی از آن‌ها فرانز برنتانو<sup>۱</sup> فیلسوف آلمانی است که در کتاب خود با عنوان *معماهای جهان*<sup>۲</sup> اثبات نمود که نتیجه قانون ایتروپیی، آغاز جهان و مرگ حرارتی است؛ خواه این جهان از نظر اندازه متناهی باشد و خواه نباشد. ماده و انرژی جهان در گذشته‌ای طولانی توسط یک موجود فرادنیوی و فراج جهانی ساخته شده است. وجود اصل خلاق، اثبات‌کننده کسی است که تمام اشیایی را که مرتبط با جهان هستند، خلق کرده است یا همان کسی است که بر آن‌ها تأثیر گذاشته یا می‌تواند تأثیر بگذارد. اصل خلاق باید همان علت نخستین باشد و برنتانو به طور الهیاتی تعلیم داد که هیچ مشکلی با شناسایی این موجود به عنوان خداوند قادر مطلق و وجود نامحدود وجود ندارد (Kragh, 2007: 376).

او به طور صریح درباره انتقال انرژی بین دو محیط مادی و غیر مادی سخنی بیان نکرده است؛ اما بیان می‌کند که با توجه به قانون بقاء انرژی، طبیعت حتی مقدار

1. Franz von Brentano.

2. Die Welträtsel.

ناچیزی از انرژی را نمی‌تواند از دست بدهد. بنابراین ما کاملاً مجبوریم فرض کنیم که مقدار انرژی جهان همواره در دسترس است که آن انرژی، گنبد درخشان آسمان را برپا کرده و طرح‌های زیبایی از گیاهان و حیوانات ساخته و آن انرژی با تمام فریفتگی و دلربایی، انسان را ساخته است. این انرژی توسط یک اصل فراج جهانی در یک دوره زمانی محدود گذشته به جهان اعطا شده است. این فعالیت آلفا (نماد آغاز) و امگایی (نماد نهایت و انتها) است که در طول تمام تاریخ به جهان داده شده است (Ibid.: 58). پس نخستین نقد به این برهان، به پیش فرض اول آن وارد است و تا زمانی که دلیلی در توجیه آن آورده نشود، نمی‌توان سخن از متقن بودن خود برهان نمود.

## ۲. نقد و بررسی مقدمه دوم

دومین پیش فرض که می‌توان با نگاه نقادانه به آن نگریست، فرضیه مرگ حرارتی می‌باشد. در این مقدمه برهان بیان می‌کند که جهان کنونی ما در حالتی انتروپی بیشینه نیست؛ یعنی جهان در حالت مرگ حرارتی قرار ندارد. به عبارت دیگر، شرط صحت و سقم برهان خلقت انتروپیک، صادق بودن نظریه مرگ حرارتی است.

برخی از گزاره‌های الهیاتی در ادیان وحیانی، توصیفاتی درباره حوادث قبل از روز رستاخیز بیان می‌کنند؛ همانند در هم پیچیده شدن خورشید و بی‌نور شدن ستارگان و... که به نوعی هم‌جهت با حوادث متعاقب از مرگ حرارتی است. اما اگر نگاهی صرفاً فلسفی و شکاکانه بدان داشته باشیم و آن را از جنبه عقلانی مورد بررسی قرار دهیم، چندین اشکال بدان وارد خواهد شد. اولین مسئله این خواهد بود که نظریه مرگ حرارتی زمانی صادق است که طبیعت به حال خود واگذار شده باشد و قبول نماییم که خداوند علت اعدادی است و علت حقیقی نیست؛ یعنی جهان همانند ساعتی است که خداوند آن را کوک کرده و به حال خود رها کرده است. اما اگر خداوند را فیاض علی‌الدوام و علت حقیقی بدانیم، مرگ حرارتی به عنوان خاتمه تومار هستی پذیرفتنی نیست و او می‌تواند هر زمان که بخواهد در آن دخل و تصرف نماید و انرژی را از مرزهای غیر مادی به درون سیستم مادی وارد نماید.

از طرف دیگر اگر مرگ حرارتی را به عنوان مرحله‌ای گذار تصور کنیم که می‌تواند

خود نقطه‌ای جهش‌یافته برای خلقتی مجدد باشد و مترادف با تعابیر الهیاتی درباره حوادث قبل از روز رستاخیز بدانیم، در آن صورت نیز نمی‌توانیم قائل به این باشیم که مرگ حرارتی حتی با فرض رخداد، خاتمه جهان مادی است؛ بلکه تنها شرایط جهان مادی دگرگون شده و این نظریه، تنها مرحله‌ای از زندگی جهان هستی را پیش‌بینی می‌کند و نه پایان آن را و با این منظر نیز نمی‌توانیم برای جهان مادی پایانی قائل شویم که از آن پایان، الزام وجود نقطه آغازین را استدلال نماییم. بنابراین نظریه مرگ حرارتی نمی‌تواند به عنوان پایان عمر جهان مادی قلمداد شود و چنین انتقادی می‌تواند برهان اتروپیک را تضعیف نماید.

اجمالاً انتقادات وارده به نظریه مرگ حرارتی، دارای دو رویکرد علمی و الهیاتی هستند. برخی از منتقدان آن همچون ویلیام مک کورن رانکین<sup>۱</sup> قائل به سازوکاری فیزیکی هستند که توسط آن از مرگ حرارتی جلوگیری می‌شود. او انرژی تشعشعی را خارج از محدوده خطر مرگ حرارتی می‌داند و قائل است که این انرژی‌ها می‌توانند به طریقی متمرکز شده و مجدداً بازیابی شوند. راهکار دیگری که می‌تواند از نظر علمی، فرضیه مرگ حرارتی را دچار چالش نماید، برخورد ستارگان و اجرام فلکی است و آخرین نقد علمی، عدم اعتبار قانون دوم ترمودینامیک درباره جهان نامتناهی است (Id., 2008: 41-44).

اما اگر بپذیریم که جهان مادی متناهی است، آنگاه فرض جهان به عنوان سیستمی ایزوله صحت خواهد داشت و با وجود بدهت این امر که جهان مادی اکنون در حالت مرگ حرارتی نیست، چه این مرگ حرارتی پایان عمر جهان مادی باشد و چه مرحله گذار، می‌توان به حدوث جهان مادی حکم داد و با پذیرش حدوث جهان، برهان اتروپیک به عنوان یکی از براهین علمی کلامی در اثبات خالق قلمداد می‌شود.

### ۳. نقد و بررسی مقدمه سوم

سومین مقدمه نتیجه‌ای است که از دو مقدمه قبل به نحوی اخذ گردیده است. این مقدمه بیان می‌کند که جهان باید دارای عمر مشخصی باشد؛ یعنی جهان مادی به دلیل اینکه دارای پایانی است، الزاماً دارای آغازی است و چون آغاز و انتها دارد، پس دارای

1. William John Macquorn Rankine.



سن و عمری محدود است.

مهم‌ترین پرسش و نقد به این نتیجه این است که آیا مرگ حرارتی پایان جهان مادی است؟ به عبارت دیگر، آیا آن حالتی را که جهان در آن به توازن انرژی دست یافته و اختلافاتش از بین رفته و به صورت جسد مرده‌ای در آمده، می‌توان پایان عمر جهان دانست؟ به چنین نتیجه‌ای می‌بایست با دیده تردید نگریست، از آن جهت که احتمال وجود فرایندهای ناشناخته‌ای وجود دارد که آن را از سکون و رکود باز دارد و از طرفی اگر پایان حیات را پایان جهان مادی بدانیم، باز هم جهان بی حرکت با تعادل دمایی هرگز به معنای معدوم شدن و پایان یافتن نیست و چه بسا خود بستری برای حیات موجوداتی متناسب با خود باشد و از طرف دیگر خود می‌تواند سرآغاز تولدی دیگر باشد.

از طرف دیگر، چه مدرکی وجود دارد که نشان دهد جهان تا کنون به مرگ حرارتی نرسیده و بعد از آن به طریقی از آن خارج نگردیده است. به عبارت دیگر می‌توان قائل شد که جهان تا کنون بارها به حالت مرگ حرارتی رسیده و با فرایندهایی ناشناخته، بارها از مرگ حرارتی و تعادل دمایی خارج گردیده است. پاسخ به این شبهه یقیناً منفی است و ما هیچ گونه مدرکی نه در اثبات و نه در رد آن داریم. شاید چنین مسئله‌ای با نظریه ادوار و اکوار تطابق داشته باشد.

از طرف دیگر، حتی اگر بپذیریم که جهان مادی پایان و خاتمه‌ای به نام مرگ حرارتی دارد، آنگاه این سؤال پرسیده خواهد شد که آیا هر آنچه پایانی دارد، الزاماً دارای آغاز است؟

صدرالمتألهین در *اسفار* در گزاره‌ای مرتبط به این مطلب، اشاره می‌فرماید که نخستین دلیل بر اینکه حوادث آغازی دارند، این است که در حوادث گذشته زیادت و نقصان راه می‌یابد و هر چیزی که چنین باشد، دارای آغاز است، پس حوادث دارای آغازند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۵۲-۱۵۳).

ملاصدرا دلیل دیگری نیز بر اثبات تناهی حوادث گذشته بیان می‌کند که اگر حوادث گذشته غیر متناهی باشد، باید حدوث حادث به طور روزانه متوقف شود، چون حادث قبلی نهایی ندارد و چون محال بودن صدق تالی بر اثر مشاهده محال است، پس مقدم نیز مستحیل است (همان: ۱۵۳).

### نتیجه گیری

برهان انتروپیک، برهانی از بطن علم ترمودینامیک است که در آن از قانون دوم ترمودینامیک به عنوان مؤیدی بر حدوث عالم مادی بهره برداری شده است و از حدوث عالم ماده، به وجود محدث آن سیر نموده است. با تحلیل این مفاهیم فیزیکی و الهیاتی می توان این نتیجه را گرفت که برهان انتروپیک قابلیت انعطاف و سازگاری مناسبی با مفاهیم الهیاتی دارد؛ به نحوی که هم می توان تفسیر حدوث زمانی و هم تفسیر حدوث ذاتی را از آن استنباط نمود.

این برهان متشکل از دو مقدمه است که صغرای آن، این امر را بیان می کند که جهان حادث است و قانون دوم ترمودینامیک، این مطلب را اثبات می نماید. در خور توجه و تأمل است که این سیر استدلالی به هیچ وجه نشان دهنده یک محمل برای مفهوم حدوث به معنای خلق از عدم نمی باشد؛ بلکه قابلیت دارد این گونه تعبیر شود که جهان در حالتی مشابه با مرگ حرارتی، به گونه ای نامرتب با زمان و همانند موجودی مرده، موجود بوده که خالقش در لحظه خاصی در آن روح حیات را دمیده باشد.

نقدهای وارد بر برهان انتروپیک بر سه مقدمه آن وارد می شود و در صورت عجز از پاسخ گویی به شبهات وارد، می تواند این برهان را تضعیف و از درجه اعتبار ساقط نماید. اما به کمک برخی از گزاره های بین رشته ای می توان بدین شبهات پاسخ گفت و تفسیری مناسب از آن ارائه نمود.

برهان انتروپیک، نشان دهنده تلاش دانشمندان و متألهان قرن نوزدهم میلادی می باشد که سعی در استفاده ابزاری از علم برای مقاصد دینی داشته اند و به نوعی در جستجوی رابطه ای سازنده میان علم و دین بوده اند.

### کتاب‌شناسی

۱. باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴ ش.
۲. جوادی آملی، عبدالله، تبیین براهین اثبات خدا، تحقیق حمید پارسانیا، قم، اسراء، ۱۳۸۴ ش.
۳. دمپیری، ویلیام سی، تاریخ علم، ترجمه، عبدالحسین آذرنگ، تهران، سمت، ۱۳۸۹ ش.
۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، نهاییه الحکمه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۶. میرداماد، محمدباقر بن محمد حسینی استرآبادی، القیسات، به اهتمام، مهدی محقق، سیدعلی موسوی بهبهانی، توشیهیکو ایزوتسو، ابراهیم دیباجی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش.
۷. وننس، هندریک و جوزف‌ماک اسمیت، ترمودینامیک مهندسی شیمی، ترجمه منصور کلباسی، تهران، جهاد دانشگاهی واحد صنعتی امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
8. Bergson, Henri, *Creative Evolution*, London, Macmillan and Co., 1922.
9. Kragh, Helge S., "Cosmology and the Entropic Creation Argument", *Historical Studies in the Physical and Biological Sciences*, Vol. 37, No. 2, 2007.
10. Id., *Entropic Creation: Religious Contexts of Thermodynamics and Cosmology*, England, Ashgate, 2008.
11. Thomson, William, "On a Universal Tendency in Nature to the Dissipation of Mechanical Energy", *Proceedings of the Royal Society of Edinburgh for April 19*, 1857.
12. Id., "On the Age of the Sun's Heat", *Macmillan's Magazine*, Vol. 5, March 5, 1862.



# تَرْجَمُ حِكْمَهُمَا

## موجز المقالات

### مكانة نظرية الفقر الوجودي للمعلول في شرح معرفة الله الفطرية للملأ صدرا في آية الفطرة

- على أرشد رياحی (أستاذ بجامعة أصفهان)
- مائدة زمانی (ماجستير في الفلسفة والكلام الإسلامي)

من بين براهين إثبات الله، فإن دليل الفطرة هو واحد من أهم أدلة معرفة الله، وهي تعني أن معرفة الله فطرية في جميع المخلوقات (وخاصة الإنسان). من أكثر آيات القرآن صراحة في الإشارة إلى معرفة الله الفطرية، هي الآية ٣٠ من سورة الروم. توضح هذه الآية أن بنية الوجود الإنساني مجبولة على معرفة الله. قام ملأ صدرا استلهاماً من القرآن والحديث، وبالاستفادة من أسسه العقلية والفلسفية، بالاستشهاد على هذا الافتراض الديني. حاولنا في هذه الدراسة من خلال منهج وصفي - تحليلي، تحليل آراء الملأ صدرا في شرحه الفلسفي لمعرفة الله الفطرية، لتتضح بذلك نظريته المسماة الفقر الوجودي للمعلول في تعابيره. قدم الملأ صدرا على أساس الإضافة الإشراقية للممكنات إلى الواجب، تحليلاً للمعرفة الوجودية عن هذه المعلومة القرآنية، وعلى أساسها تم إثبات حضور

المخلوقات عند الله، وحضور الله عند جميع المخلوقات. على أساس شرح معرفة الوجود لمعرفة الله الفطرية، هناك تلازم بين الفقر الوجودي والعلم الحضورى للمخلوقات بالله، وكيفية دلالة آية الفطرة على حصول معرفة الله من معرفة الذات.

الكلمات الأساسية: معرفة الله الفطرية، الملاً صدرا، الفقر الوجودي، العلم الحضورى، آية الفطرة.

### النسب الممكنة بين شيئين فى الخارج والقضايا الشرطية الدالة عليها

□ داوود حيدرئ

□ أستاذ مساعد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية

تحليل القضايا الشرطية هو واحد من أهمّ المواضيع المنطقية. يبدو أنّ التحليل اللغوى للقضايا، بصرف النظر عن الحقائق التى تدلّ عليها القضايا، ليس تحليلاً كاملاً ومع الاعتماد على معرفة حقائق الكون وتصنيفها، يمهّد الطريق لفهم القضايا التى تدلّ عليها. قام الخواجة نصير الدين الطوسى فى أساس الاقتباس بتوضيح الإتّصال من خلال رسم بيانى يوضح كيفية استخدام كلّ من القيود الأربعة للقضايا الشرطية، بما فى ذلك اللزومية والعرضية والاستصحابية، للتعبير عن نوع الاتّصال المستخدم. ومن هذا المخطّط أيضاً اتّضحت حالات استخدام الشرطية المتّصلة السالبة. يبدو أنّ الصورة التى تمّ تقديمها عن هذا المخطّط تحتوى على بعض الإشكالات، حيث قمنا فى هذه الدراسة ضمن شرح أنواع الاتّصال بين أمرين وكيفية التعبير عنهما بواسطة القضايا الشرطية، تقديم صورة صحيحة للمخطّط. الكلمات الأساسية: مصاحبة، استصحابى، لزومى، عرضى، لازمة السلب، سالبة اللزوم.

### دراسة مقارنة لمكانة «العقل الأول» فى الفكر الفلسفى

#### وتصوّر «التفويض فى الخلقة»

□ محمّد سلطانى رنائى

□ أستاذ مساعد بجامعة أصفهان

تفويض الغلاة، بمعنى أنّ الله قد أوكل أعماله للآخر، وتتمّ دراسته بحسب متعلّقه؛

تفويض الخلق والشريعة، الغفران والحساب والإرادة. تمّ الاستشهاد على التفويض في الخلق بشواهد سمعية وعقلية. في الاستشهاد العقلي على هذا التصوّر، تمّ تطبيق مبدأ العقل الأوّل على أولياء الله. وفي هذا الصدد، تمّ تصوير صدور الممكنات من العقل الأوّل أيضًا على شكل علة فاعلية. دراسة هذه العملية على أساس التحليل العقلاني ومراجعة كلام الفلاسفة ستظهر أنّ هذا الاستشهاد ليس قويًا. فالعقل الأوّل له عند الفلاسفة معنى شامل للكمالات المحتملة، وصدور الممكنات الأدنى من العقل الأوّل على طريقة اشتمال الإجمال على التفصيل. كذلك فإنّ تطبيق العقل الأوّل على أولياء الله معقول فقط بمعنى أنّ الولي بعد عبودية كاملة، يتأمّل جامع الكمالات الممكنة ويتّحد مع العقل الأوّل على أساس قاعدة اتّحاد العاقل والمعقول. هذا الاتّحاد لا يعنى اتّصال الجرم، أو اتّحاد موجودين ليصبحا واحدًا، أو اضمحلال واحد في الآخر؛ بل يتمّ تحقّقه على أساس فهم الكمال إلى أقصى حدّ. والنتيجة هي أنّ فكرة العقل الأوّل وصدور الممكنات التي تتجاوز ذلك، لا تدعم تصوّر تفويض الغلاة. كذلك فإنّ تطبيق العقل الأوّل على الأولياء (الإنسان الكامل) يكون ذو معنى فقط على أساس اتّحاد العاقل والمعقول.

الكلمات الأساسية: العقل الأوّل، الصادر الأوّل، قاعدة الواحد، تفويض الخلق، نور محمّديّ.

## نقاش إرادة الله ذاتية أم فعلية من منظور الإمام الرضا عليه السلام بحسب التفسير الفلسفي للملا صدرا مع نقد نظرية العلامة الطباطبائي في هذا المجال

□ أسماء أحمدى (طالبة دكتوراه في الفلسفة المقارنة بجامعة قم)

□ محمود صيدى (أستاذ مساعد بجامعة شاهد)

من القضايا الهامة في الأسس الكلامية الشيعية هي الصفات الإلهية، والتي تمّ ذكرها في العديد من الآيات القرآنية بأسماء وصفات مختلفة. وفقًا للبراهين العقلية والأحاديث النقلية فإنّ الصفات الإلهية هي عين ذاته، والفرق بينهما مفهومي. ولكن المشكلة هي أنّه في بعض الأحاديث المنقولة عن الإمام الرضا عليه السلام، تمّ اعتبارها صفة فعلية. من خلال تقديم الملا صدرا لتفسير فلسفي - كلامي لهذه الأحاديث، فإنّه لا يعتبرها تتنافى مع ذاتية الصفات الإلهية؛ ولكن من منظور العلامة الطباطبائي فإنّ هذه الأحاديث صريحة في

فعلية صفة الإرادة. تمّ في هذا البحث الذى بين أيدينا والاستفادة من التحليلات الفلسفية - الكلامية لهذه الأحاديث الاستعانة بالأحاديث الأخرى للإمام الرضا عليه السلام إثبات أنّ هذه الأحاديث لا تتناقض مع ذاتية صفة الإرادة، ويبدو أنّ تفسير العلامة الطباطبائيّ هذا غير صحيح.

الكلمات الأساسية: الإرادة، الله، الإمام الرضا عليه السلام، الملاً صدرا، العلامة الطباطبائيّ.

## تأمل فى معنى ومدلول وأسس نظرية اشتداد العلم الحضورى للنفس بذاتها فى الحكمة المتعالية

□ أحمد عسگرى (أستاذ مساعد بجامعة الشهيد بهشتى)

□ حميد رضا بوجارى (طالب دكتوراه فى الفلسفة الإسلامية بجامعة الشهيد بهشتى)

يعتقد الملاً صدرا أنّ العلم الحضورى للنفس بذاتها اشتدادى. هذه النظرية من النظريات المبتكرة للملاً صدرا، ومن نتائج علم الوجود والأنطولوجيا. تشير هذه النظرية إلى أنّ مرتبة ودرجة معرفة الإنسان الحضورية بحقيقة ذاته هى أمر غير ثابت ويمكن ترقيتها، حتّى تصل من المراتب المتدنية للوعى الذاتى الخيالى، إلى المرتبة العالية للوعى الذاتى العقلى وحتّى أبعد من ذلك. الوعى الذاتى الخيالى بمعنى الإدراك الحضورى الخيالى للنفس التى فى عين التجرد، محفوفة بأعراض مثل الشكل والحجم وغيرها. والوعى الذاتى العقلى هو إدراك بطريقة التجرد التامّ والبحث للذات. كلّ من هذه المراتب له مقتضيات سيكون لها آثار هامة فى معرفة الإنسان وعمله. أهمّ الأسس الفلسفية لهذه النظرية فى حكمة صدر المتألهين عبارة عن: نظرية اتّحاد المدرك بالمدرك، نظرية الحركة الجوهرية وطريقة الوجود الخاصّ للنفس الإنسانية الناطقة عند الملاً صدرا.

الكلمات الأساسية: العلم الحضورى، الاشتداد، النفس، الإدراك، الخيال، العقل.

## دراسة مقارنة لموضوع الشرّ من منظور ابن عربىّ، الملاً صدرا وسبينوزا

□ رامين گلماكانى (أستاذ مساعد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)

□ رسول ياداش پور (طالب ماجستير فى الفلسفة بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)

□ محمّد مهديّ سلامى (طالب ماجستير فى الفلسفة بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)



مسألة الشرّ هي واحدة من أهمّ القضايا الفلسفيّة التي أثيرت دائماً بين الأديان للجواب على الصراع بين التوحيد ومبدأ صدور الأشياء ووجود الشرّ في نظام الوجود. من ناحية أخرى، استخدم الملحدون هذا كدليل ضدّ وجود الله من أجل معارضة أهل الدين. إنّ الإجابة عن مشكلة الشرّ قد شغلت ذهن كلّ مفكّر. لقد اعتبر الفلاسفة تاريخياً هذا الأمر بمثابة استجابة لشواغلهم الفكريّة، وقد سعى كلّ منهم إلى حلّها بجهازه الفكريّ الخاصّ. إحدى وجهات النظر المطروحة هي أنّ الشرّ عدميّ التي أصبح الفلاسفة يعنونها بطرق مختلفة. منهم الذين يعتقدون بعدميّته، هناك ابن عربيّ في العرفان النظريّ وصدر المتألّهين في الحكمة المتعالية. وكذلك سبينوزا كواحد من الفلاسفة اليهود، ولكلّ منهم وجهة نظر مختلفة عن عدميّة الشرّ. في هذه المقالة، سنقوم بدراسة ومقارنة وجهات نظر هؤلاء المفكّرين وتقديم تحليل لقدرة كلّ منهم، أو عدم القدرة، على حلّ مشكلة الشرّ.

الكلمات الأساسيّة: ابن عربيّ، ملا صدرا، سبينوزا، شرّ، غير شرّ.

### اتّحاد العاقل والمعقول من منظور ابن سينا وصدر المتألّهين

- جليل محمديّ خانقاه (طالب دكتوراه في الفلسفة والكلام الإسلاميّ بجامعة العلّامة الطباطبائيّ)
- عبدالله نصرىّ (أستاذ بجامعة العلّامة الطباطبائيّ)

«اتّحاد العاقل والمعقول» واحدة من القضايا القليلة التي واجهت اعتراض وموافقة اثنين من كبار الفلاسفة. أبو عليّ منكر أساسيّ لها وصدر المتألّهين موافق جدّيّ لها. لقد رفض أبو عليّ في كتبه الشفاء والإشارات «اتّحاد العقل والعاقل» ولكنّه في كتاب المبدأ والمعاد أورد لها برهاناً. هذا الاختلاف في نهج أبو عليّ كان موضع تساؤل لدى الفلاسفة اللاحقين. ذكر صدر المتألّهين ثلاثة معاني للاتّحاد وقال «اتّحاد العاقل والمعقول» في المعنى الأوّل والثاني لا يمكن إثباته أبداً بنفس برهان أبو عليّ، ولكن بالمعنى الثالث فالاتّحاد ليس ممكناً فحسب، بل إنّ تحقّق العلم في جميع المراتب متوقّف عليه. يقول صدرا أنّ أبو عليّ قد قبل المعنى الثالث للاتّحاد فقط في المبدأ والمعاد، وعندها تردّد في الحصول على الرأى الأساسيّ لأبو عليّ. ولكن الحقيقة هي أنّ أبو عليّ لم يتحدّث قطّ عن التناقض. ليس الأمر أنّه قد عبّر في الشفاء والإشارات عن

رأيه الحقيقي، وتحدّث في المبدأ والمعاد طبق ذوق فلاسفة العصر. إن فهم وجهة نظر بو عليّ الرئيسية يتحقّق فقط في ظلّ الفهم الدقيق لمنظومته الفكرية، وهو نفس المسار الذي اتّبناه وأظهرنا أنّ المعنى الثالث للاتّحاد هو الاعتقاد الدائم لأبو عليّ، وليس هناك فرق في الأساس بين أبو عليّ والملا صدرا.

الكلمات الأساسية: الاتّحاد، العاقل، المعقول، أبو عليّ، صدر المتألّهين.

## وجهة نظر الملا صدرا حول الركن الأول للتأسيّة؛

### عدد المقترحات الأساسية

□ عباسعلی منصورى

□ أستاذ مساعد بجامعة رازى بكرمانشاه

واحدة من أهمّ النظريات المعرفية في باب تبرير النظرية التأسيّة. على الرغم من أنّ هذه النظرية لم تتمّ مناقشتها بشكل مستقلّ في التقاليد الفلسفية الإسلامية، فقد تمّ التعامل معها في أعمال الفلاسفة المسلمين بمن فيهم الملا صدرا بلغة فلسفية محدّدة في تلك الحقبة والتي تختلف عن اللغة المعرفية المعاصرة. في هذه المقالة وبعد طرح نظريات مختلفة حول تبرير وشرح آراء الفلاسفة والمتكلّمين المسلمين حول عدد المقترحات الأساسية، يتمّ فحص وجهة نظر الملا صدرا حول المقترحات الأساسية. لا يعتبر الملا صدرا عدد البديهيات انحصارياً وقائماً على أساس التقسيم الثنائي، ويعتقد أنّ البديهيات ليست أشياء ثابتة تماماً. على سبيل المثال، يوضح أنّ التلميح والحدس نسيان، ويختلفان حسب عقول وأزمنة وخصائص المفهوم والتصديق. عندما يشير الملا صدرا صراحة إلى عدد المقترحات البديهية، فهو يعتبر أنّ أقسام البديهيات هي نفس الأقسام الستة المشهورة؛ ولكن عند البحث في مواضيع مختلفة فإنه يعدل عن اعتقاده هذا. عدوله يكون أحياناً على شكل زيادة في عدد البديهيات، وفي بعض الأحيان يقدّم تقسيماً جديداً تقع فيه بعض هذه الأقسام الستة تحت أقسام أخرى.

الكلمات الأساسية: المعرفية، التبرير، التأسيّة، المقترحات الأساسية، البديهية،

الملا صدرا.

## المعاد الجسمي من منظور الإمام الخميني والعلامة الطباطبائي

- سيّد محمّد موسى بايگي (أستاذ مشارك بالجامعة الرضويّة للعلوم الإسلاميّة)
  - محمّد إسحاق عارفي شيرداغي (دكتوراه في الفلسفة والكلام الإسلامي)
  - محمّد مغربي (طالب دكتوراه في الفلسفة والكلام الإسلامي بالجامعة الرضويّة للعلوم الإسلاميّة)
- لقد كان التفسير الدقيق العقلاني للمعاد دائماً أحد أهمّ اهتمامات الفلاسفة المسلمين، بمن فيهم الملائ صدرا، الذي كان في طليعة من اتخذوا خطوة مهمّة في التفسير العقلاني للمعاد الجسماني من خلال مبادئه الإحدى عشر. بعد صدرا رفض بعض الفلاسفة الإسلاميين مثل العلامة الطباطبائي والإمام الخميني، بعض استنتاجاته على الرغم من قبولهم للمبادئ الصدرائيّة، وقدموا خطاباً جديداً في هذا الباب. قبل الإمام الخميني من بين المقدمات الإحدى عشر للصدرا ثلاث مقدمات فقط، ويتحدث بحزم عن جسم الإنسان بعد موته الظاهري بدون هيولى مادّيّة، وعلى الرغم من ملا صدرا فإنّه يعتقد صراحة بأنّ الجسم المثالي يتشكّل في باطن الجسم الدنيوي، ومن المستحيل أن يتمّ إيجاد الجسم الأخرى بواسطة النفس. كذلك العلامة الطباطبائي وضمن قبوله لكلام زنوزي، فإنّه يعتقد أنّ جسم الإنسان يتمّ إحيائه في الآخرة، متحرّكاً نحو الروح ليلتحق بها، ومع هذا التفسير فقد جعل الروح أكثر أهميّة. لذلك ونظراً إلى أنّ وجهة نظر الإمام الخميني تحتاج إلى مقدمات أقل، وليس لديها إشكال لحق الأبدان بالنفوس فإنّها هي الأفضل.
- الكلمات الأساسيّة: المعاد الجسمي، لحق الأبدان بالنفوس، العلامة الطباطبائي، الإمام الخميني.

## خلفية نظريّة الحشر عند صدر المتألّهين في عرفان ابن عربي

- مهديّة نزاكتي على أصغرّي (طالبة دكتوراه في الحكمة المتعاليّة بجامعة فردوسي بمشهد)
- سيّد مرتضى حسيني شاهرودي (أستاذ بجامعة فردوسي بمشهد)
- عليرضا كهنسال (أستاذ مشارك بجامعة فردوسي بمشهد)

إنّ الملائ صدرا على أساس مبادئ أصالة الوجود والوحدة التشكيكية والحركة الجوهرية، وابن عربي على أساس وحدة الوجود، قالاً أنّ الحشر بمعنى الظهور المتميز

لبواطن الموجودات بما في ذلك النبات والحيوان والإنسان في عالم القيامة، بعد الموت على أرض شاسعة وواسعة، بحيث تستحق تجلّي النور الإلهي وشهود الملائكة والأنبياء، بالتزامن مع اجتماع جميع الخلائق والموجودات في مجموعات مختلفة. كذلك يعتقدون أنّ السبب في حدوث الظهور المتمايز للبوطن في الحشر هو أنّ بوطن الموجودات لها أثر فعّال، والأفعال أيضًا ناشئة عن الأغراض النفسانية، حيث ترسخ تلك الأغراض بسبب تكرار الأفعال لتصبح ملكة في الداخل والباطن. لقد تأثر الملائكة صدى بآب ابن عربي كثيرًا في شرح وتوضيح مواقف الحشر مثل الصراط والشفاعة، بحيث لا يشاهد أيّ كلام جديد في مؤلفاته باستثناء التعبير عن المصطلحات والشواهد الفلسفية، ولكن على عكس هذه المواضيع، فإنّه في مواضيع مثل مجموعات الناس المختلفة في الحشر، وموقف البعث والحساب، باستثناء التأثير الطفيف الذي أخذه من ابن عربي، تمّ طرح العديد من الآراء الجديدة والدقيقة على شكل براهين فلسفية، وفي موقف النشر أيضًا هو الوحيد الذي شرح بالتفصيل ذلك الموقف.

الكلمات الأساسية: الحشر، البعث، الصراط، الشفاعة، ملا صدرا، ابن عربي.

### دراسة برهان الخلق الأثروبي

- جواد نوائی (ماجستير في الفلسفة والحكمة الإسلامية)
- سيد محمد كاظم علوی (أستاذ مشارك بجامعة الحكيم السبزواری)

برهان الأثروبي، هو برهان في إثبات الله، حيث يتناول إثبات حدوث الكون من خلال استخدام قوانين فيزيائية، وينتقل من حدوث العالم إلى إثبات وجود الله. هذه المقدمة العلمية معروفة باسم القانون الثاني للديناميكا الحرارية، أو قانون تعزيز الأثروبي، وهو قانون تجريبي، وبموجبه يزداد أثروبي النظام في العمليات الطبيعية، ويستمر هذا الازدياد حتى يصل إلى أقصى قيمة له، حيث يحدث عند تلك القيمة التوازن الديناميكي الحراري. من خلال تعميم هذا القانون ليشمل الكون كله، يمكن للمرء أن يتنبأ بمستقبل يخضع فيه الكون لتوازن ديناميكي حراري ويحدث الموت الحراري. بالاستفادة من هذا القانون، يمكن الاستدلال بهذه الطريقة وهي إن كان للعالم نقطة نهاية، فيجب بالتأكيد أن يكون له نقطة بداية، وعلى هذا الأساس فإنّ للكون بداية وهو ما يطلق عليه الحدوث.

ومع إثبات هذه المقدمّة بأنّ الكون حادث، وخلق الكون له بداية، يمكن إقامة برهان على إثبات الخالق. على الرغم من أنّ هذا البرهان يشبه إلى حدّ كبير برهان الحدوث عند المتكلّمين الإسلاميين، لكن من الناحية الهيكلية والأساسية، فإنّه يضمّ اختلافات تميّزه عن برهان الحدوث. إنّ بنية برهان الأثروبيّ تشبه برهان الحدوث عند المتكلّمين، لكن مع هذا الاختلاف وهو أنّ إثبات المقدمّة الأولى له في برهان الحدوث تتمّ بطريقة كلامية فلسفية، لكن هذه المقدمة في برهان الأثروبيّ يتمّ إثباتها بواسطة القانون الثاني للديناميكا الحرارية، أو مبدأ تعزيز الأثروبيّ. إضافة إلى الانتقادات الموجهة لبرهان الحدوث، فإنّه يمكن توجيه انتقادات على المقدمات الأولى لبرهان الأثروبيّ، والتي هي عبارة عن تناهي العالم وانتقال الطاقة من محيط غير مادّي إلى نظام مادّي، وقبول حدوث الموت الحراريّ.

الكلمات الأساسية: الأثروبيّ، القانون الثاني للديناميكا الحرارية، برهان الأثروبيّ، الموت الحراريّ، الحدوث.

### ماهية ووظيفة القوّة المدركة للأحكام العملية

□ محمّد عليّ نوريّ

□ المستوى الرابع بحوزة قم العلمية

تمّ طرح آراء كثيرة من قبل علماء المسلمين حول طبيعة العقل النظريّ والعقل العمليّ، وكيفية عملهما في إدراك الأحكام العملية. الرأي الأول يعتبر أنّ العقل النظريّ مُدرك لجميع الأحكام العامّة بما في ذلك النظرية والعملية، والعقل العمليّ مُدرك للأحكام الجزئية العملية، وكذلك مدبّر للقيام بالفعل (وجهة نظر ابن سينا). النظرة الأخرى تعتبر أنّ العقل النظريّ هو المُدرك الوحيد للأحكام النظرية، والعقل العمليّ مُدرك للأحكام العملية الكلية والجزئية، وكذلك مدبّر للقيام بالفعل (وجهة نظر الخواجة الطوسيّ والغزاليّ في مقاصد الفلاسفة). الرأي الثالث يعتبر أنّ العقل النظريّ مُدرك للأحكام النظرية، ومُدرك أيضًا للأحكام العملية الكلية والجزئية، والعقل العمليّ يعتبر القوّة العاملة والمحرّض للقيام بالفعل فقط (وجهة نظر بهمنيار، قطب الدين الرازيّ والغزاليّ في معيار العلم). يقوم البحث الحاليّ بشرح زوايا وجهات النظر الثلاثة هذه،

وتحليل كلمات الحكماء حول ذلك، حيث يعتبر أنّ الرأى الثانى هو الرأى الصحیح، فهو  
ینصّ على أنّ العقل العملىّ على نوعین. نوع یتعامل مع الكلّیات وهو من نفس طراز  
العقل النظرىّ، مع هذا الفرق وهو أنّه یدرك المدرّكات الكلّیة العملیة. والنوع الآخر  
یتعامل مع التفاصيل حیث یدرك التفاصيل العملیة أيضًا، وكذلك کیفیة القیام بها.  
الكلمات الأساسیة: الحكمة العملیة، العقل النظرىّ، العقل العملىّ، الكلّیات  
العملیة، التفاصيل العملیة، الفعل الإرادىّ.